

نگاهی کوتاه بر حضور
قزاق تباران ایرانی
در دفاع مقدس
حجت شاه محمدی

مگر ما چند نفر بودیم

www.ketab

انتشارات سورمه مهر (واکنش به حوزه هنری)

دفتر فرهنگ، مطالعات و نشر / استان گلستان



مگر ما چند نفر بودیم

نگاهی کوتاه بر حضور قزاق تباران ایرانی در دفاع مقدس

نویسنده: حاجت شامحمدی

طرح: عبدالجبار رنگینه

چاپ و صحافی: لیتوگرافی، ویژه پرداز اندیشه، چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۱۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳-۱۷۸-۳

سرژ: "شامحمدی، حاجت، ۱۳۲۴ -

ع. و نام، به‌آورد: مگر ما چند نفر بودیم؟!؛ نگاهی کوتاه بر حضور قزاق تباران در دفاع مقدس / تحقیق و نوشته حاجت شامحمدی؛ [برای نشر] - و مطالعه پایدار - حوزه هنری گلستان.

مشخصات نشر: تهران - انتشارات سورمه مهر، ۱۳۹۶.

مشخصات جلد: ج. ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳-۱۷۸-۳

وضعیت فهرست‌نویس: فیا

یادداشت: کتابنامه، ص. ۳۴۲ - ۳، همه، صورت زیرنویس.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۰ - قزاق‌ها

موضوع: Cossacks -- 1980-1988 -- Var, ۱۳۶۰ - Ir

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۷، شهیدان - سرگذشتنامه

موضوع: Martyrs -- Biography -- 1988 - 19۹۰ - Iran-Iraq

موضوع: قزاق‌ها - ایران

موضوع: Cossacks -- Iran

موضوع: گروه‌های قومی - ایران - تاریخ - ۱۳۵۸ -

موضوع: Ethnic groups -- Iran -- History -- 1979

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سورمه مهر

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری استان گلستان، ۱

فرهنگ و مطالعات پایداری

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶/۲ش بقی/ DSR1۱۷۷

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۷۳۶۱۱

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۳۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۴

www.sooramehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است

■ فهرست ■

۹	مقدمه
۱۱	مقدمه
۱۹	فصل اول: تاریخچه قزاق‌ها و ایرانی
۲۱	دیباجه
۲۹	۱. تاریخچه
۳۰	۲. وجه تسمیه واژه قزاق در فرهنگ کنونی ایران
۳۳	۳. ریشه و معنی نام قزاق
۳۹	۴. زبان قزاق
۴۰	۵. مذهب قزاق
۴۲	۶. کوچ به ایران
۴۴	۷. حمایت و سروسامان گرفتن
۴۶	۸. شهادت از نگاه قزاق
۵۳	فصل دوم: انقلاب اسلامی و قزاق
۵۵	الف) قزاق و انقلاب اسلامی
۶۱	ب) خاطراتی از روزهای انقلاب

۷۳ فصل سوم: قزاق و جنگ تحمیلی

۷۵ الف) جنگ تحمیلی

۸۸ ب) خاطرات جنگ تحمیلی

۲۲۷ فصل چهارم: شهدای قزاق

۲۴۹ عکس ها و مدارک

۲۷۱ منابع و مآخذ

www.ketab.ir

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های دین مبین اسلام شکل گرفت و یکی از مبرزین آموزه‌های اساسی، وحدت کلمه است که تجلی آن را در همه حرکات انقلابی از آغاز نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ تاکنون شاهد بوده‌ایم. رمز پیروزی و استمرار انقلاب نیز همین وحدت و اتحاد بوده است. اگر بخواهیم الگوهایی برای وحدت اقوام ایران اسلامی معرفی کنیم بی‌شک نام استان گلستان در صدر آن‌ها قرار می‌گیرد و تعدد اقوام و وحدت و همدلی آن‌ها در این استان چنان چشم‌گیر بوده است که رهبر معظم انقلاب، استان گلستان را ایران کوچک خواندند. یکی از اقوام ساکن در این استان، قوم نجیب قزاق است که همدل و همگام با انقلاب اسلامی از آغاز تا کنون پیش آمده است. نجیبی که پیش روی شماست به همت دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان گلستان و به قلم آقای حجت شاه‌محمدی تهیه و تدوین شده است و روایتگر بخشی از همراهی و همگامی قوم قزاق در دوران دفاع مقدس است که تحت لوای رهبری انقلاب و همپای

سایر اقوام و اقشار ایران اسلامی به دفاع از کیان کشور برخاستند و تا بیرون راندن دشمن متجاوز از پای ننشستند.

دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری گلستان

www.ketab.ir

مقدمه

طرح تحقیق قزاق‌ها، جنگ تحمیلی زمانی به ذهنم رسید که می‌خواستم یکی از معررات رزمندگان شاخص ترکمن را زیر ذره‌بین نگاهم بگیرم و چگونه، خاوران در جبهه‌های جنگ هشت ساله را مورد بررسی قرار دهم.

همان روزهای اول جست‌و-بودر خون، هنری استان گلستان، یکی از دوستان اشاره کرد که در شهر گنبدکاووس علاوه بر ترکمن‌ها، اقوام دیگری چون کرمانج‌ها، بلوچ‌ها، ترک‌ها، آذربایجانی‌ها و مردمی از قوم قزاق هم از سال‌های بسیار دور ساکن هستند. سبب آمدن آنها، چرا که نام قزاق‌ها را در تاریخ و حتی سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی همراه با قتل و غارت و تجاوز بارها و بارها شنیده بودم. اینک می‌شیدم در روزهای انقلاب فعال بودند و در جنگ تحمیلی هم شرکت داشته و شهدا و جانبازانی نیز داشته‌اند، تا حدی برایم غیرقابل قبول بود. با خودم فکر کردم؛ شاید به تلافی ظلمی که حدود ۱۰۰ سال پیش به مردم ایران کرده‌اند راهی میدان جنگ شده‌اند. اما هرچه در راه تحقیق قدم پیش می‌گذاشتم، بیشتر متوجه اشتباهات خود و تاریخ‌نگاران می‌شدم.

کار به جایی رسید که طرح ترکمن‌ها را کنار گذاشتم و طرح قزاق‌ها در جنگ‌تحمیلی را با مسئول دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری مراکز استانی حوزه هنری در میان گذاشتم. بنا بر روش‌های جاری، کار باید از مرکز استانی که قزاق‌ها در آن ساکن بودند پیگیری می‌شد، لذا طرح به حوزه هنری استان گلستان ارائه دادم که خوشبختانه مورد قبول قرار گرفت.

طرح با عنوان «قزاق‌ها در جنگ‌تحمیلی» شروع شد. همان ابتدا متوجه شدم خودم تا چندی پیش اطلاعی از حضور مردم قزاق در کشورم نداشتم، پس نمی‌توانستم توقع داشته باشم با عدم اطلاع مردم کشور از وجود هموطنان قزاق، بی مقدمه وارد موضوع جنگ شوم. لذا پایم را از موضوع طرح فراتر گذاشتم تا نگاهی عمیق‌تر به زندگی و حضور این عزیزان در انقرب و جنگ‌تحمیلی داشته باشم.

پیدا کردن قزاق‌ها کار ساده‌ای بود، آنقدر ساده که کافی بود برای استخدام کارگر از یکی از شهروندان نرگانی آدرس بگیری. همه انگشت خود را به سمت محله قزاق‌ها می‌گرفتند.

این موضوع تا چندی مرا عذاب می‌داد و پیوسته به قزاقی نشستم گلابه کردم که اگر کسی آدرس پزشک، مهندس و یا وکیل را می‌خواهد، چرا به محله قزاق‌ها اشاره نمی‌کند؟ به شغل کارگری و نان‌بلالش اشاره می‌کردند و می‌گفتند: «پزشک و مهندس و وکیل هم دارند». بیشتر تحصیل‌کرده‌های ما معلم و دبیرند و یا در دوایر دولتی مشغول کارند. آنچه موجب می‌شود مردم برای انجام کارهای کارگری و خدماتی به ما مراجعه کنند، آرام بودن، چشم پاک و امانتداری ماست». این موضوع را از خیلی از مردم شهر گرگان شنیدم.

روز اول برای انجام تحقیق وارد محله قزاق‌ها که شامل چندین

کوچه بود شدم. کوچه‌ها با شماره و کلمه «قزاق محله^۱» مشخص بودند. «قزاق محله‌ی یک»، «قزاق محله دو» و تا آخر. این نوع نام‌گذاری نشان می‌داد قزاق‌ها هنوز هم مثل گذشته دور، ایلی و یا گردهمی زندگی می‌کنند و به رسم و رسوم و فرهنگ اجدادی خود وابسته‌اند و نمی‌خواهند آنها را فراموش کنند. برای من این شیوه زندگی زنگ هشدار بود که برای ورود به داخل این قوم به مشکل برخورد خواهم خورد.

از اولین مغازه سراغ بزرگ قوم را گرفتم. سوال و جواب‌ها شروع شد. همه به دنبال علت بودند. به هر مغازه‌ای سر زدم و گفتم برای جمع‌آوری خسارات جنگ آمده‌ام، خیلی‌ها بی تفاوت، حتی بدون اینکه نگاهم کنند، سرود و یخ‌زده رهایم کردند. تعدادی هم جواب دادند: «دیر اومده‌ی بیشترون مردن». تو هوای سرد بهمن ماه گرگان، تمام امیدها توی دهنم ماسد شد. - الا خودم از خودم سوال می‌کردم که با این همه راهی که از کرج تا اینجا آمده‌ام، چه باید بکنم و چرا یکی از بین این بندگان خدا حتی برای یک توضیح کوتاه هم توقف نمی‌کند. صبح روز بعد، مقابل مسجد «امام ابو حنیفه» قزاق محله بیتوته کردم تا شاید امام جماعت یا قزاق پیری ببینم و با حرفش بکشم. جالب بود، به چهره‌ها که نگاه می‌کردم و می‌خواستم شناس کنم، نمی‌توانستم تشخیص بدهم کسانی که از مقابلم عبور می‌کنند قزاق هستند یا ترکمن. اینطوری هم دچار مشکل بدتری شده بودم.

کمتر از ساعتی، یکی پیدا شد و پرسید چرا مقابل مسجد ایستاده‌ام. وقتی علت را شنید لبخندی زد که کمی آشوب روحیم را آرام کرد.

۱. به گفته تویجان بابی؛ قزاق‌ها در هر شهری که سکونت می‌کردند در یک محل و در کنار هم ساکن می‌شدند و آن محل قزاق محله نامیده می‌شد. قزاق‌ها در دوران دفاع مقدس - جرجانی، موسی - اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان - انتشارات ریحانی گرگان - ۱۳۹۴ - صفحه ۴

- این بنده‌های خدا صبح میرن سر کار و عصر برای نماز میان مسجد برو ساعت ۵ بعد از ظهر بیا.

بعد به مغازه سبزی‌فروشی سر کوچه اشاره کرد که با توجه به اینکه برادر شهید بود از او هم نم حرفی به من نرسید. ناچار متوسل به ائمه‌های مختلف شهر شدم تا شاید از آن طریق با سمبه پرزوری بتوانم این عزیزان خجیل و کم‌رو را به حرف بیاورم.

وقتی قرار است در بسته‌ای باز شود، کائنات کار خودش را می‌کند. حین اولین تحقیقات و اولین مصاحبه، با آقای «موسی جرجانی» از کارمندان قدس و ترجمان صدا و سیمای مرکز گرگان آشنا شدم. ذهن و مدارکش مملو از اسامی شهدا و جانبازان و آزادگان خطه سبز استان گلستان بود. کتابی هم در این رابطه نوشته بود که قبلاً آن را خوانده بودم. وقتی طرحم را برایش توضیح دادم و راهکار از او خواستم، همان اول کار آب پاکی را روی دستم ریخت.

- ارتباط با قزاق‌ها سخته. با غریبه‌ها امتیاس می‌گیرن.

از او خواستم کمک کند تا بتوانم با یکی از اتاق‌های موثر آشنا شوم. قدمش با برکت بود و گرچه به سختی پیش رو برداشتم، اما سرانجام دروازه بزرگ محله قزاق‌ها کمی برایم باز شد و روزه بعد با دعوت به نوشیدن چای قزاقی، مهربانی خود را نشان دادند.

یک جلسه عمومی در منزل آقای «صفر قزاق» از جانبازان قزاق جنگ تحمیلی برگزار کردیم و سخنران اول آقای جرجانی بود که به زبان محلی برای آنها توضیح داد چه کاری پیش رو داریم. من هم توضیحات خودم را دادم. بنده‌گان خدا، ابتدا فکر می‌کردند برای رفع تبعیضات حقوقی بین آنها و دیگر هموطنان آمده‌ایم. لذا هرچه درد میان دل خود داشتن روی سفره چشمان ما ریختن تا از شرم پلک‌ها را آرام آرام

ببندیدیم. حرف‌های‌شان که تمام شد و حرف‌های من را شنیدند، کمی عقب کشیدن که با تلنگر یکی از قزاق‌ها به نام آقای «علی‌رضا ادای» به خود آمدند.

- پدران ما برای ما اقدام نکردند و از آنها ایراد گرفتیم. صوابه ما هم برای بچه‌های خودمان نکنیم؟ بیائید حضورمان در جنگ را نشان دهید. ما تا بچه‌های ما همین ایراد را از ما نگیرند.^۱

همین اشاره کافی بود تا شماره تلفن‌ها گرفته شود و از روز بعد تماس‌ها برقرار کنم. در میان این افراد چند نفر کلید کار بودند از جمله: آقایان حاج محمد شادکام^۲ وکیل بازنشسته پایه یک دادگستری، «ابجد آرمند» پیر بازشسته و فرمانده بسیج بندر ترکمن، «دولت‌بای قزاق» دبیر آموزش و ورزش، «عاشور محمد (رحمان) قزاق» دبیر زبان انگلیسی و عضو سابر شورای شهر بندر ترکمن، «موسی ولی» دبیر ادبیات زبان فارسی، ماسری و بازیاب برنامه‌های برون مرزی رادیو قزاق و تعدادی دیگر که هر کدام به مهم خود مرا در بازیابی تاریخ قوم قزاق یاری نمودند که داستان پرمهرشان را می‌بینیم.

در این رابطه در معیت آقای موسی جرجانز جلسه‌ای هم با حضور ریاست حوزه هنری انقلاب اسلامی استان گلستان آقای «نقی محمدنژاد»، معاون فرهنگی و هنری حوزه هنری آقای «محمود خواججه‌نژاد» و مسئول دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری آقای «علی کاظمی» برقرار شد که هر کدام نقطه نظرات و خط‌مشی حوزه در این رابطه را بیان کردند. یکی از دل‌مشغولی‌های مسئولین حوزه هنری استان، فقدان اطلاعات در زمینه قزاق‌ها در انقلاب و جنگ بود که هر کدام تاکید بر یافتن آنها داشتند.

۱. ادای، علیرضا- سند مصاحبه ۵ قزاق- نشست عمومی قزاق مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۱۱- حوزه هنری استان گلستان